



تحقیر آمریکا در سوریه

سفیر کشورمان در سوریه معتقد است خط مشی شهیدسلیمانی و محور مقاومت، عامل تحقیر و شکست آمریکا در منطقه است

۲۴

چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۴۰۱ | ۲۴ رجب ۱۴۴۳ | سال سی‌و یکم | شماره ۸۷۱

هلمشاهری سیاسی



خود تحقیری با نقاب روشنفکری

از قاجار تا امروز، تفکر خودتحقیری چطور شکل گرفت و ادامه یافت؟

مکتب

غربی‌هاست، تغییر دهند. هدف این افراد این است که زمینه‌های خودتحقیری را در جامعه فراهم کنند تا نسل جوان با تپ‌شدن از فرهنگ گذشته به این احساس برسد که دچار عقب‌ماندگی و بی‌سوادی است.»

نقش منورالفرکان در تحقیر ایرانیان
اظهارات رحیم پورازغدی را می‌توان در اسناد تاریخی سال‌های دوره قاجار به‌خوبی مشاهده کرد. سردمداران تحقیر ایرانیان در این دوره را می‌توان در چند نام که خود را «منورالفکر» می‌خواندند خلاصه کرد؛ نام‌هایی که بیشتر بن سهم‌راز این پدیده نامبارک داشتند. از «ایلچی»

ایران تغییر دهد و به زعم خود دینی را به مردم هدیه کند که منطبق با نیازهای روز باشد و «میرزا عبدالرحیم طابلوب تبریزی»

نیز با کمک بهاییان به شکل مورپانه‌وار تلاش می‌کنند مردم ایران را تحقیر کنند. روشنفکران عصر قاجار برای تکمیل تحقیر ایرانیان گام‌های دیگری نیز برمی‌دارند و می‌کوشند با برجسته‌نمایی زیبایی‌های غرب و نادیده گرفتن کجی‌ها و نازیبایی‌های آن، ایرانیان را ملتی واپس‌گرا، دور از تجدد و فرهنگ و نیز آداب اجتماعی معرفی کنند و با استفاده از این حربه – با جایگزین کردن فرهنگی که ریشه‌های در ایران ندارد- تحقیر ایرانیان را به شکل سازمان‌یافته‌ای اجرایی کنند تا با ایسن روش جایگزینی فرهنگی، سیاسی و مذهبی را در ایران زمینه‌سازی

کنند. در این راستا، در اندیشه شخصیتهی، چون آخوندزاده، خط رایج در کشور مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی و فقدان ترقی معرفی می‌شود و از این‌رو، او به دنبال تغییر خط

مرسوم می‌رود که در نهایت شکست می‌خورد. از سوی دیگر، آخوندزاده دین را دلیل دیگری بر عقب‌ماندگی ایرانیان و تحقیر شدن آنان معرفی می‌کند و در این‌باره اشعاری سخیف می‌سراید اما به‌دلیل آنکه قدرت نفوذ دین و روحانیون دینی میان مردم بالااست، راه به جایی نمی‌برد. او در نهایت می‌کوشد با استفاده از تظاهر به بدنداری به هدف خود برسد. گرچه

تلاش‌ها برای تحقیر ایرانیان از دوره قاجار شدت پیدا می‌کند اما، در دوره پهلوی نیز این روند ادامه پیدا می‌کند. اوج تحقیر ملی ایرانیان را نه یک مأمور پایین‌رتبه حکومت پهلوی بلکه، نخست‌وزیر وقت ایران که باید پاسدار منافع ملی ایران باشد، مرتکب می‌شود. «حاجعلی رزم‌آرا» در ماجرای ملی‌شدن صنعت نفت، از مخالفان جدی آن بود و برای مخالفت خود دلیل بسیار محکمی نیز داشت. او در سخنرانی مهمی می‌گوید: «مردم ایران توانایی اداره صنعت پیچیده نفت را ندارند و حتی بلد نیستند یک آفتابه هم بسازند! چطور می‌توانیم با ایسن بضاعت صنعت نفت و افزایش نفوذ غربی‌ها به آن الوده است. کنار می‌رویم ملکم‌خان، افرادی مانند «میرزا فتحعلی آخوندزاده» که تلاش کرد رویه دینی را در

راز پیشرفت یک ملت

بدون شک تحقیر و خودتحقیری ملی، از مولدهای فرهنگی است که خواهان پیشرفت و توسعه ایران نیست و تنها کسانی را خوشحال می‌کند که تاب رسیدن ملت به قله‌های ترقی و پیشرفت را ندارند. افرادی که خوب می‌دانند با عملیاتی کردن این روند و نهاد پنه کردن آن می‌توانند اهداف و برنامه‌های خود را در ایران دنبال کنند و نسلی خودباخته، بدون عزت نفس و مطیع را تربیت کنند. موضوعی که رهبر معظم انقلاب اسلامی با هوشیاری درباره آن بیان کردند: «انقلاب اسلامی دوران تحقیر ملت ایران را خاتمه داد؛ قبلا ملت ایران به‌وسیله بیگانگان و قدرت‌ها تحقیر می‌شد؛ تحقیر علمی می‌شد، تحقیر اجتماعی می‌شد. آنچه را قدرت‌های مسلط و عمدتاً آمریکا در این سال‌های آخر مایل بودند، به سزران رژیم پهلوی دیکته می‌کردند و آنها هم عیناً همان را عمل می‌کردند؛ قبل از آمریکا هم انگلیسی‌ها این نقش را در کشور ایفا می‌کردند؛ انقلاب اسلامی آمد این تحقیر غیرقابل تحمل را بر طرف کرد و به کشور و به ملت عزت داد، استقلال داد و انسانیت او را مطرح کرد. وقتی یک ملت احساس هویت کرد، آن‌وقت استعدادها در او شکوفا می‌شود و استعدادها شکوفا شد، کشور پیشرفت کرد.»

استان همدین در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانش‌جویان با تأکید بر اینکه دست تحقیرکننده ملت ایران باید قطع شود، بیان داشتند: «ما اهل سینه‌گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت خود، استقلال خود، عزت خود هستیم. هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود این دست را قطع می‌کند.»

مزارش
حمیدرضا بوجاریان
روزنامه‌نگار

«از هر ۱۰ ایرانی، ۴ نفر روانی‌اند»، «فرهنگ ایرانی خشونت‌پرور و خشونت‌زاست»، «ایرانیان نمی‌توانند مشکلات خود را مدیریت کنند و بعد به فکر مدیریت جهان هستند»، این بخشی از سخنانی است که آن را در کوچه و خیابان و میان افسراد عادی و حتی خواص جامعه می‌توان شنید؛ مطالبی که گویندگان آن با عبور از سازوکارهای آموزشی و فرهنگی که از دیرباز برای تحقیر ملت ایران طراحی و اجرا شده است، به این باور سوق داده شده‌اند که کوچک‌ترین توانمندی برای بر آورده کردن نیازهای خود ندارند و این نیاز را باید و حتما از خارج کشور تامین کرد. این باور در حالی در میان برخی شکل گرفته که تاریخ گذشته و نیز دوران معاصر به خوبی نشان می‌دهد ایرانیان نه تنها در بسیاری از علوم و فنون پیشرو بوده‌اند، بلکه اکنون این‌نخبگان ایرانی هستند که بسیاری از مرزهای دانش، تولید و تحقیق را درنوردیده‌اند و این مدعیان تحقیر ملت ایران هستند که از دانش ایرانی برای رفع نیازها و پاسخی به پرسش‌های خود استفاده می‌کنند. در این گزارش به چرایی وجود تفکر خودتحقیری پرداخته‌ایم.

گل به خودی یا خود تحقیری

هر جامعه‌ای حتما و قطعا نقص‌ها و ایراداتی دارد، اما چند سال است برخی هموطنان آگاهانه یا ناآگاهانه رفتاری را از خود بروز و نمایش می‌دهند که جز ایجاد حس «تحقیر ملی» و «کوچکانگاری» هویت ملی دستاورد دیگری ندارد؛ رفتاری که ریشه آن را باید در برخی آموزش‌ها و شناختن‌های رسانه‌ای – فرهنگی که در قالب «جنگ نرم» سال‌هاست به شکل زیرپوستی در جامعه ترویج و تبلیغ می‌شود، جست‌وجو کرد. رفتاری که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در دامن‌زدن به چنین تحقیری از غیر اروپایی و دامن‌زدن به بنیان تحقیر ملی سوی مردم ایران جامع می‌داند.

آطور که «حسن رحیم‌پورازغدی» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته است: «بنیای غرب در ۲۰۰سال گذشته تلاش کرده است با دستکاری تاریخ، چهره‌ای غیرواقعی از خود به جهانیان نشان دهد». سرچشمه نهادسازی که دنیای غرب برای تحقیر ملل غیراروپایی و بدتر از آن خودتحقیری روانی و فکری مردم این کشورها را در دنبال کرده است، به قدرن ۱۹ میلادی بازمی‌گردد. رحیم پورازغدی در این‌باره می‌گوید: «کسانی در دنیای غرب بوده و هستند که به‌دنبال این هستند تا زبان، لباس و حتی حجاب زنان ما تغییر کند و از آن فراتر، خط و اقبایی را که با آن شناخته می‌شویم، با زبان و خطی که مربوط به

نکته

پادداشت
علیرضا شریفی یزدی
جامعه‌شناس

چرا ایرانیان خودتحقیری می‌کنند؟

پایان

بزن درو

از زمانی که تقسی‌زاده اعلام کرد ایرانیان برای پیشرفت باید از فر ق سر تا نوک پا فرنگی شوند تا به پیشرفت برسند، این قیاس و خودتحقیری میان ایرانیان آغاز شد؛ شروعی که اساس آن بر مدح جوامع غربی و سبک زندگی آنان و مذمت فرهنگ و هویت ملی ایران بنا شد. این روند ادامه یافت و کار به جایی رسید که اگر فردی می‌خواست حرفی از علم و دانش بزند، کسی آن را نمی‌پذیرفت و مردم می‌گفتند اگر این علم و دانش خوب بود، خود غربی‌ها که در همه علوم و فنون سرآمد هستند به آن دست پیدا می‌کردند و به ایسن دلیل، آن علم و دانش اهمیتی ندارد و محققان آن را نادیده می‌گرفتند و طردش می‌کردند.

اما اینکه در جهان معاصر و در برهه‌ای که رسانه‌ها توسعه روزافزونی پیدا کرده‌اند چرا همچنان شاهد خودتحقیری میان ملل مختلف خصوصا میان ایرانیان هستیم را باید در چند موضوع کلیدی جست‌وجو کرد. یکی از این دلایل را می‌توان به تعریف افراطی از موفقیت‌هایی مرتبط دانست که متأسفانه در زندگی مردم نقش و جایگاهی پیدا نکرده و شهروندان تأثیر آن را در زندگی روزمره‌شان احساس نکرده‌اند.

دلیل دیگر وقوع این خودتحقیری را می‌توان در بی‌توجهی به مسئله هویت ملی از دیرباز تاکنون دانست؛ چه آن زمان که در دوره قاجار ایرانیان از مسئله‌ای به نام هویت ملی دور شدند و چه دوران معاصر که شهروندان متولد دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با هویت گذشته ملی خود نا آشنا هستند. حذف بخشی از تاریخ کشور در بی‌یک سهل‌انگاری خسارت‌بار به چالش از دست رفتن هویت ملی میان بخشی از نسل جوان سرعت داده است و ما به‌عنوان متولیان فرهنگی کشور موفق نشدیم با برنامه‌ریزی درست و دقیق مبتنی بر واقعیت‌های روز این هویت را برایشان بسازیم و ترسیم کنیم.

محصول بی‌توجهیی به هویت ملی و زنده نگه‌داشتن آن برای نسل جوان این بوده است که جوانان ما به چند دسته تقسیم شده‌اند و هر یک از آنان به‌دنبال هویتی قومی، قبیله‌ای، زبانی و جغرافیایی حرکت کرده و خود را با این هویت مورد سنجش قرار داده و به موضوع هویت ملی مبتنی بر یک سرزمین، پرچم و مرزهای جغرافیایی کمتر توجه نشان دادند؛ مسئله‌ای که به تدریج سبب ایجاد احساس خود کم‌بینی و خودتحقیری در میان افراد جامعه می‌شود و آنان را در مقایسه با دیگر کشورهای جوامع، دست‌پایین و ضعیف نشان می‌دهد. معتقدم وزارت آموزش و پرورش و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی در این زمینه باید با اصلاح ساختار محتوایی کتاب‌های درسی به گونه‌ای تدبیر و برنامه‌ریزی کنند که نسل‌های بعدی با چالش کمتری در این زمینه روبه‌رو شوند. چالش دیگری که ما را با معطلش خودتحقیری روبه‌رو کرده است، نامومن شدن نسل نو نسبت به اظهارات بزرگ‌گرایان خانواده و جامعه است. بر این اساس این دیدگاه در نسل جوان شکل گرفته است که گویا انگللات و کمبودهایی که در جامعه وجود دارد از فرهنگ و از ایرانی بودن آنهاست. چنین تصویری از اساس اشتباه است و ما مسئولان هستیم که نتوانستیم نسلی را تربیت کنیم که با هویت ملی خود آشنا باشد و بداند چه گذشته‌ای داشته است.

به‌عنوان مثال، وقتی به جنگ تحمیلی رسیدیم و آن مقاومت ملی، حماسی و بزرگ را که نمونه‌بارزی از هویت ملی در آن موج می‌زند، رقم زدیم و نشان دادیم یک ایرانی چگونه می‌تواند مقاومت کند از این فرصت برای هویت‌سازی نسل آینده کشور به‌سادگی عبور کردیم. اینارگری‌ها و صبوریه‌های انجام شده و نیز اسرایی که در این راه دادیم هر یک سرمایه‌هایی بوده و هستند که باید از آن به‌بترین شکل استفاده می‌کردیم و می‌توانیم هنوز هم از آن بهره‌مند به این شرط که برنامه‌ای درست برای بهره‌مندی از این سرمایه برای رفع خودتحقیری‌ها داشته باشیم. شهیدسلیمانی، بازمانده این فرهنگ و نسل است. ایرانی‌ها جدا از اینکه اعتقادات مذهبی و سیاسی‌شان چیست و از چه پایگاه طبقاتی و اجتماعی برخوردارند به این شهید افتخار کردند و او را نشانسه و موضوعی از غرور ملی برای خود دانستند. از سوی دیگر، متأسفانه ما با مشکل تخریب سرمایه‌های نمایان جامعه روبه‌رو هستیم و این اتفاق نیز به ایجاد احساس خودتحقیری میان کسانی که به این سرمایه‌ها علاقه دارند، منجر شده است. سرمایه اجتماعی نمایان جایگاه والایی نزد افکار عمومی دارد و نباید این سرمایه‌ها را به‌سادگی از بین برد یا از آن سوءاستفاده کرد. شکستن سرمایه‌های نمایان یعنی اشخاصی که جامعه به آنها تاسی و افتخار می‌کند نباید رخ دهد؛ چرا که با وقوع آن حتما مسیر خودتحقیری در جامعه هموار می‌شود؛ مثلا در طول تاریخ حافظ، سعدی و مولوی و در دوره معاصر شخصیت‌هایی مانند شهید سلیمانی تخریب شدند. اتفاقات اخیر نیز سبب شد برخی سرمایه‌های نمایان ما آسیب ببینند. این موضوع را باید بپذیریم موفقیت‌های زیادی داشته‌ایم و در آن شکی نیست. اینکه چرا این موفقیت‌ها را فراموش می‌کنیم ناشی از همین است که سرمایه‌های درست و موفق خود را خرج جریان‌های سیاسی و جناحی کرده‌ایم؛ در حالی که باید آن را صرف تقویت هویت ملی خود می‌کردیم.

علاوه بر این، موفقیت‌هایی ما که تبیین آن می‌تواند به کم‌رنگ شدن آثار خودتحقیری در جامعه منجر شود، پازل کامل را شکل نمی‌دهد و نمی‌تواند یک شبکه منسجم را تشکیل دهد. هر دم موفقیتی را ایرانی یا کشتی‌هایی که بار به مقصد ایران حمل می‌کردند، دست به سنگ‌اندازی در مسیر تقویت هویت ملی در میان نسلی شد که تشنه یافتن تکیه‌گاهی است که بتواند با تاسی از آن افتخار کند.

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

■

تصویرسازی شمهبری / محمد علی خلیلی